

✓ هفت) بیهقی در «سنن» از ابن عباس روایت کرده است.^۱

«قال رسول الله (ص): ان فی ابوال الابل و البانها شفاء للذربة بطونهم»

ما می گوئیم:

۱) ذَرَبُ المعدة، یعنی فساد معده و ذربه (بر وزن معده) به معنای بیماری معده است. و ظاهراً «للذربة» یک لام

اضافی دارد و احتمالاً «شفاء للذربة بطونهم» بوده است.

۲) ضمن اینکه روایت از طریق اهل سنت است و مربوط به تداوی است.

جمع بندی روایات

۱. از مجموع روایات می توان مطمئن شد که تداوی به بول ابل - وسایر ابوال طاهره - در روزگار ائمه شیوع

داشته است و اگر نگوییم رسول الله (ص) و ائمه (ع) خود آن را تجویز کرده اند، لا اقل آن طبابت عرفیه را پذیرفته بوده اند.

۲. روایت هایی که می فرماید: «خداوند در حرام شفاء قرار نداده است»، در حقیقت می گوید: راه انحصاری شفاء نمی تواند از یک شیء حرام باشد و این منافات ندارد که یک شیء حرام، در جایی باعث شفاء شود چراکه ممکن است در جایی دسترسی به راه اصلی شفاء ممکن نباشد و لذا حرام باعث شفاء شود.

پس اینکه بگوییم «خدا» در چیزی شفاء قرار نداده است، به این معنی است که این شیء برای شفاء جعل نشده است.

حال وقتی خداوند در روایت جعفری می خوانیم: «و يجعل الله الشفاء فی البانها» و می فرماید «و ابوالها خیر من البانها»، معلوم می شود که شفاء در ابوال هست. (و لو از تعبیر جعل شفاء در ابوال استفاده نشده) و لذابه ضمیمه روایات دیگر، معلوم می شود شرب ابوال مأکول اللحم حرام نیست.



دلیل بر حرمت شرب بول ابل:

عمده دلیل بر حرمت شرب بول مأکول اللحم، آن است که بول مذکور از خبائث است و اکل خبائث حرام است. تقریر این استدلال به چند نحو ممکن است:

❖ یک) استدلال به آیه «و یحرّم علیهم الخبائث»^۱:

سابق بر این مناقشه امام در استدلال به این آیه را خواندیم و آن را پذیرفتیم و لذا آیه را دال بر مراد نمی دانیم، اما علاوه بر امام، مرحوم خوئی نیز در دلالت آیه مناقشه کرده است. ایشان پس از اینکه قول مرحوم مامقانی را ذکر می کند، آن را رد می نماید:

«قد استدل بعض الأعظم علی حرمة شربها بقوله تعالى: «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» حيث قال: و عندی ان هذا القول هو الأقوی و فی آیه تحریم الخبائث غنی و کفایة بعد القطع بكون البول مطلقا من الخبائث. (و فيه) ان المقصود من الخبائث کل ما فيه مفسدة و رداءه و لو كان من الافعال المذمومة المعبر عنه فی الفارسیة لفظ «پلید» و یدل علی ذلك إطلاق الخبیث علی العمل القبیح فی قوله تعالى: وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الْقُرْیَةِ الَّتِی کَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ و یساعده العرف و اللغة و إذن فالآیه ناظرة إلی تحریم کل ما فيه مفسدة و لو من الأعمال القبیحة فلا تعم شرب الأبول الطاهرة و نحوها مما تتنفر عنها الطبائع»^۲

توضیح:

۱. مرحوم مامقانی به آیه تحریم خبائث استدلال کرده و بول را مطلقا - چه بول مأکول اللحم و چه غیر مأکول اللحم - از خبائث دانسته است.
۲. مرحوم خوئی اشکال کرده است که: خبائث یعنی چیزهایی که دارای مفسده است (در فارسی می گویند پلید) و اعم است از اشیاء پلید و افعال پلید.
۳. پس آیه شریفه چیزهایی که دارای مفسده است را تحریم می کند و نه هر چه طبع آدمی از آن متنفر است (مثل بول های طاهره)
۴. [به عبارت دیگر: خوش آمدن یا بد آمدن انسان ها، دخالتی در پلیدی یک شیء ندارد، بلکه ملاک وجود مفسده واقعیه است. پس باید اول مفسده معلوم شود تا خبیث بودن هم معلوم شود]

۱. اعراف، ۱۵۷

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۳۸

مرحوم خویی هم چنین در بحث صوم، خبیث را در این آیه شریفه به معنای «افعال خبیثه» و نه «ذوات خبیثه» دانسته است. ایشان می نویسد:

«لم يدل على حرمة أكل الخبيث إلا ما قيل من دلالة الآية المباركة عليها، قال تعالى في وصف نبيه (ص) وَحِلٌّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ. و لكن من المقطوع به انه ليس المراد من الآية المباركة أنه صلى الله عليه وآله وسلم يحل لهم الطيبات أى الأجسام و الذوات الطيبة التى تشبهها الطباع و ترغب فيها و تلتذ منها، و يحرم الخبائث من الأجسام التى يتنفر منها الطبع، فإن الآية المباركة بصدد توصيف النبى الأسمى الذى يجدونه فى التوراة و بيان كماله، و لا يعد ذلك التحليل و لا هذا التحريم كاملاً له البتة بل المراد- و الله العالم- الأعمال الطيبة و الأعمال الخبيثة كما ورد فى آية أخرى و هى قوله تعالى كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ فالآية المباركة بصدد بيان ان دين النبى الأكرم (ص) متمم الأديان و مكمل الأخلاق و شريعته خاتمة الشرائع، و لأجله أحل كل فعل طيب، و حرم كل فعل خبيث، و لا ارتباط لها بالذوات الطيبة و الخبيثة بوجه، لعدم انسجام ذلك مع سياق الآية المباركة حسبما عرفت. فلا دليل على حرمة أكل الخبيث أى ما ينفر عنه الطبع.»^١

بر مرحوم خویی اشكال شده است:

«إنَّ الألفاظ الملقاة من ناحية الشرع المبين لا تحمل على خصوص المصاديق المعهودة من قبل الشرع. بل على المطلق الشامل للمصاديق العرفية و الشرعية.

و المتبادر من لفظ الخبيث عند العرف كل ما يكون ردّيّاً قبيحاً فى طباعهم و فطرتهم من الأعيان القذرة المكروهة و الأفعال القبيحة المستتبعة المعبر عن جميع ذلك بالفارسية بـ «پلید». و هذا معنى عام يشمل استعمال ما يتنفر عنه الطباع السليمة فى الأكل و الشرب اختياراً، و لا دليل على اعتبار المفسدة فى صدق الخبيث. و لو سلّم اعتبار كون رداءة الشئ بحسب مضاره و مفسده فاستعمال الإنسان العاقل لما يتنفر منه طبعه و روحه أيضاً مشتمل على المفسدة: إذ أىّ مضرة و مفسدة أقوى من مسّ كرامة الإنسان و تحميل المنفّرات الروحية عليه بلا جهة مبرّرة لذلك. و ليس للإنسان هتك نفسه و الإضرار بها روحاً كان أو جسماً إلّا لمصلحة أقوى. نعم للخبيث مراتب، و أقواها ما حكم العقل و الشرع معاً بقبحه و رداءته.»^٢

توضیح:

- الفاظ آیات و روایات را باید بر متفاهم عرفی آنها حمل کرد و هرچه عرفاً مصداق آن است را به عنوان مراد شارع پذیرفت.

١. المستند فى شرح العروة الوثقى؛ الصوم ١، ص: ٢٣٧

٢. دراسات فى المكاسب المحرمة؛ ج ١، ص: ٢٢٦

۲. متفاهم عرفی از این لفظ، معنای عامی است که شامل چیزهایی که عرف از اکل و شرب آنها تنفر دارد هم می شود.

۳. اگر هم بگوییم معنای این لفظ «دارای مفسده» است، چیزی که آدمی از آن تنفر دارد هم از مصادیق آن است چراکه اکل چنین چیزی مخالف با کرامت آدمی است و مخالفت با کرامت، مفسده است.

سابقاً از مرحوم نراقی جوابی را به این استدلال خواندیم. ایشان می فرمود:

اگر مراد از خبیث، «ما یتنفر منه» باشد، نقض های بسیاری بر این قاعده وارد می شود چراکه مثلاً آب کف دستشویی ها و ... مورد تنفر است ولی حرام نیست. ایشان در مقام مثال به ملخ اشاره می کند که در عرف عرب مورد تنفر نیست ولی در عرف غیر آنها مورد نفرت است.

مرحوم محقق اردبیلی - بنابر نقل مرحوم نراقی - در این باره می نویسد:

«و لذا قال المحقق الأردبیلی فی شرح الإرشاد: معنی الخبیث غیر ظاهر؛ إذ الشرع ما بینہ، و اللغة غیر مراد، و العرف غیر منضبط، فیمکن أن یقال: المراد عرف أوساط الناس و أكثرهم - حال الاختیار - من أهل المدن و الدور، لا أهل البادية؛ لأنَّه لا خبیث عندهم، بل یطیبون جمیع ما یمکن أکله، فلا اعتداد بهم. انتهى. أقول: إنَّ ما ذکره رحمه الله من إمكان الإحالة إلی عرف أوساط الناس و أكثرهم: إنَّ أراد إحالة التنفّر و الاشمئزاز إلی عرفهم، فهو إنَّما یتّم لو علم أنَّه معنی الخبائث، و هو بعد غیر معلوم. و إنَّ أراد إحالة الخبائث، فلا عرف لها عند غیر العرب؛ لأنَّها لیست من لغتهم، و لا یتعیّن مرادفها فی لغتهم.

هذا، مع أنَّ طباع أكثر أهل المدن العظيمة أيضا مختلفة جداً فی التنفّر و عدمه، كما لا یخفی علی من اطّلع علی أحوال سکان بلاد الهند و الترك و الإفرنج و العجم و العرب فی مطاعمهم و مشاربهم. و لذا خصّ بعض آخر بعرف بلاد العرب، و هو أيضا غیر مفید؛ لأنَّ عرفهم فی هذا الزمان غیر معلوم للأكثر - مع أنَّه لو کان مخالفاً للغة لم یصلح مرجعاً - و کذا عرفهم فی زمان الشارع.

و بالجملة: لا یتحصّل لنا الیوم من الخبائث معنی منضبطاً یرجع إلیه، فیحجب الاقتصار فیها علی ما علم صدقها علیه قطعاً - کفضلة الإنسان، بل فضلة کلّ ما لا یؤکل لحمه من الفضلات النجسة المنتنة، و کالمیتات المتعفّنة و نحوها - و الرجوع فی البواقی إلی الأصل الأول.»^۱

توضیح:

۱. معنای خبیث ظاهر نیست چراکه:

۲. شرع آن را معین نکرده و معنای لغوی آن هم نمی تواند مراد شارع باشد و عرف هم در مصادیق آن از نظم



برخوردار نیست.

۳. لذا باید حدّ وسط عموم مردم شهری را اخذ کنیم - چراکه اهل بادیه از هیچ چیزی تنفر ندارند - .
۴. نراقی پاسخ می دهد: اگر بتوانیم بگوییم مراد از خبیث «ما یتنفر منه» است می توانیم بگوییم قدر متوسط تنفر مردم را اخذ می کنیم در حالیکه چنین معنایی معلوم نیست و اگر قدر متوسط فهم مردم از کلمه «خبیث» مدّ نظر است، غیر عرب از این لغت چیزی نمی فهمند. ضمن اینکه طبع مردم شهرهای مختلف هم فرق می کند.
۵. پس چون از این کلمه، معنای روشن و محصلی در اختیار نداریم باید به قدر متیقن اخذ کنیم. و در بقیه به اصل رجوع کنیم.